

بسم الرحمن الرحيم

سوره مبارکه ضحی

استاد ضرابی اسفند ۱۳۹۹

جلسه دوم ۹۹/۱۲/۱۷

آیات شریفه : «وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى (۴) - سوگند به روشنایی روز (۱) سوگند به شب چون آرام گیرد (۲) [که] پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است (۳) و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود (۴)»

عنوان: ظلمت تفسیر نور و کثرت تفسیر وحدت

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا - و همانا ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثال آوردیم (تا مگر هدایت شوند) لیکن اکثر مردم به جز از کفر و عناد از هر چیز امتناع کردند» (اسراء، ۸۹) شنیده‌اید و می‌دانید که «تعرف الاشياء باضدادها». «وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» اگر همیشه روز باشد روز شناخته نمی‌شود یا اگر همیشه شب باشد شب شناخته نمی‌شود.

نور در فرهنگ قرآنی به حقیقت وجود اطلاق می‌شود که یک مصداق بیشتر ندارد «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - خدا نور (وجودبخش) آسمانها و زمین است.» (نور/ ۳۵)

خرد را نیست تاب نور آن روی برو از بهر او چشم دگر جوی

هر نور دیگری که دیده می‌شود از شعاع همان نور حقیقی است؛ همانطور که همه موجودات جلواتی از همان وجود حقیقی در مراتب مختلف هستند. خداوند طلوع و غروب خورشید را به عنوان آیتی از خود (شمس وجود) آفرید و طلوع و

غروبی برای آن قرار داد و به تبع آن روز و شب را پدید آورد تا همه تفسیر وجود خورشید وجودش باشند.

اگر خورشید بر یک حال بودی	شعاع او به یک منوال بودی
ندانستی کسی کین پرتو اوست	نبودی هیچ فرق از مغز تا پوست
جهان جمله فروغ نور حق دان	حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
چو نور حق ندارد نقل و تحویل	نیاید اندر او تغییر و تبدیل
تو پنداری جهان خود هست قائم	به ذات خویشتن پیوسته دائم

« وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوتَةً مِنْ لَيْلِهَا وَ أَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلٍ مَجْرَاهُمَا وَ قَدَّرَ سَيْرَهُمَا فِي مَدَارِجٍ دَرَجِهِمَا لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِهِمَا وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السَّنِينَ وَ الْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا - و خداوند خورشید را نشانه روشنی برای روزش و ماهی که از آسمان محو می‌شود را نشانه‌ای از شبش قرار داد و آن دو را در مسیر خودشان به حرکت درآورد و مسیرشان را به گونه‌ای درجه‌بندی کرد که شب و روز با آن از هم جدا شده و حساب سال‌ها و کارها به دست آید. » (نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۹۱)

عنوان: مبادا به خدای خود سوء ظن پیدا کنی.

« مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى » : این آیه شریفه به عنوان مصداقی از مصداق آیه قبل که نسبت بین روز و شب را بیان می‌داشت آمده است.

نیامدن وحی برای پیامبر (ص) حکم شبهای تاریک و ظلمانی را داشت نسبت به نزول وحی و سخن گفتن خداوند با پیامبرش. چهل روز بر رسول (صلی الله علیه وآله) وحی نیامد، دشمنان به طعنه گفتند: خدا از محمد قهر کرده. آیه بر رد آنها نازل شد که خدای تو هیچ گاه تو را ترک نگفته و بر تو خشم ننموده است.

پیام عام این آیه شریفه که همه انسان‌ها را شامل می‌شود این است که از خیر مطلق هرگز شرّی سر نمی‌زند همه رنجها و محرومیت‌ها بر اساس خیر و

مصلحتی است که انسان را به سعادت و کمال می‌خواند. حتی در باره دشمنان خدا و انبیاء الهی: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» - و همانا ما پیغمبرانی به سوی امتان پیش از تو فرستادیم، پس (چون اطاعت نکردند) به بلاها و مصیبت‌ها گرفتارشان ساختیم، شاید به درگاه خدا گریه و زاری کنند. «(انعام/۴۲).

از این آیه شریفه حکایت حال مؤمنین و انبیاء الهی و حتی پیامبر نازنین اسلام بسته به احوال بندگان و مقامات آنها معلوم می‌شود: در مجمع البیان آمده است: «وَلَمَّا نَزَلَتْ السُّورَةُ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَجِبْرَائِيلَ: مَا جِئْتَ حَتَّىٰ اشْتَقْتُ إِلَيْكَ. فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: وَ أَنَا كُنْتُ أَشَدَّ إِلَيْكَ شَوْقًا وَ لَكِنِّي عَبْدٌ مَّأْمُورٌ وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ - وقتی این سوره نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل (علیه السلام) فرمود: «نیامدی تا اینکه مشتاق به [دیدار] تو گشتم». جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد: «من به [دیدار] شما مشتاق‌تر بودم، ولی من بنده‌ای مأمورم؛ و ما جز به فرمان پروردگار تو، نازل نمی‌شویم. «(تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۱۷۴) (مریم/۶۴)

الهی تکیه بر لطف تو کردم به جز لطف ندارم تکیه گاهی

گرفتم دامن بخشنده ای را که بخشد از کرم کوهی به کاهی

عنوان: خداوند را وکیل خود قرار بده

«وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ»: این آیه شریفه در روشن نمودن علت ظلمت‌ها و تاریکی‌ها مصالح زندگی ابدی انسان را مطرح می‌نماید و می‌گوید: از افزایش شوق پیامبر در دوران فترت برای وحی گرفتن تا تأدیب مؤمنین تا عقوبت کفار همگی بخاطر زندگی و حیات اخروی انسان است و رعایت مصالح آن سزاوارتر است تا لذت‌ها و خوشی‌های انسان در دنیا. «مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ» - تلخی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا، تلخی آخرت. «(امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱)

و نیز از آن حضرت است که فرمودند : «حَلَاوَةُ الدُّنْيَا تَوْجِبُ مَرَارَةَ الْآخِرَةِ وَسَوْءَ الْعُقْبَى - شیرینی دنیا ، موجب تلخی آخرت و بدی عاقبت می شود.» (غرر الحکم، ح ۴۸۸۱ ، عیون الحکم والمواعظ : ص ۲۳۲ ح ۴۴۳۶)

در حدیث آمده است که عیسی علیه السلام به حواریون خود فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ ، كُلُوا خُبْزَ الشَّعِيرِ وَنَبَاتَ الْأَرْضِ وَالْمَاءَ الْقَرَّاحِ ، وَإِيَّاكُمْ وَخُبْزَ الْبُرِّ ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَقُومُونَ بِشُكْرِهِ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ حَلَاوَةَ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ ، وَأَشَدَّ مَرَارَةَ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ - ای گروه حواریان! نان جوین و گیاه زمین و آب بی مزه بخورید و از خوردن نان گندم پرهیز کنید؛ چرا که شما از عهده شکرش بر نمی آید. و بدانید که شیرینی دنیا ، تلخی آخرت است، و بدترین تلخی دنیا ، شیرینی آخرت است.» (الدر المنثور : ج ۲ ص ۲۰۵)

استعانت جستن از غیر خدا مرد را بی شک فزاید ابتلا

خواهش دل در طریق اولیاء کفر باشد جستن از غیر خدا

عنوان: نتیجه و حاصل دینداری چیست؟

همه آنچه در شریعت اسلام به عنوان دستورات دینی مطرح نموده هر کدام به گونه خود انسان را از ظلمت‌ها بیرون می‌برد؛ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود : «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ نَسْبِيّاً لِلرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ... - خداوند ایمان را واجب نمود، برای پاکی دلها از شرك و نماز را برای منزله ساختن مردم از خودخواهی و زکات را برای رسیدن روزی و روزه را برای آزمودن اخلاص مردم و حج را برای نیرو گرفتن دین و جهاد را برای عزت و ارجمندی اسلام و امر به معروف را برای اصلاح مردمان و نهی از منکر را برای باز داشتن سفیهان از زشتیها و صلح را برای افزون شدن شمار خویشاوندان و قصاص را برای ممانعت از خونریزی و اجرای حدود را برای بزرگ نشان دادن زشتی اعمال حرام و منع از شرابخواری را برای حفاظت از عقلها و اجتناب از دزدی را برای رعایت عفت مردم و ترك زنا را برای سلامت نسبها و ترك لواط را برای افزونی نسل و

شهادتها را برای گرفتن حقوق انکار شده و ترك دروغ‌گویی را برای حرمت یافتن راستگویی و سلام کردن را برای ایمنی بخشیدن از هر چه مایه هراس است و امامت را برای نظام امت و اطاعت را برای بزرگداشت امام. « (نهج البلاغه/ حکمت ۲۵۲)

اما اینکه انتهای همه عبادتها به ولایت منجر می‌شود حکایت از این دارد که مقصود این است که انسان به کمال لایق خود برسد که الگوی راستین آن انسان کامل، امام است. آن که جان جانان و حقیقت وجودی ماست.

«بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ وَ آثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ فَمَا أَحَلِّي أَسْمَاءَكُمْ وَ أَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَ أَجَلَ خَطْرَكُمْ وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ - پدرم و مادرم و خودم و خانواده ام و دارایی ام فدایتان باد! یاد شما، در [زبان] ذکر کنندگان است و نام های شما، در میان نام هاست و پیکر هایتان، با دیگر پیکرهاست و ارواح شما، در میان دیگر روح هاست و جان هایتان، در زمره جان هاست و آثارتان، در میان دیگر آثار است و قبر هایتان، در شمار سایر قبرها. پس نام هایتان، چه شیرین است و جان هایتان، چه گرامی است و مقامتان، چه بزرگ است و موقعیت شما، چه والاست و پیمانتان، چه استوار است و وعده تان چه راست است، سخن شما، نور است و دستور شما، رشد [و هدایت] است و سفارش شما، تقواست و کارتتان، خیر [و خوبی] است و شیوه شما، احسان است و سرشت شما، بزرگواری است و شأن شما، درستی و راستی و مدارا کردن است و گفته شما، دستور است و [عمل بدان] حتمی است و اندیشه شما، دانش و بردباری و دوراندیشی است. اگر از خیر یاد کرده شود، شما نخستین و ریشه و شاخه و معدن و جایگاه و نهایتش هستید.» (زیارت جامعه)

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن	دست دل در دامن آل عبا باید زدن
نفس حبّ خاندان بر لوح جان باید نگاشت	هر مهر حیدری بر دل چو ما باید زدن

در دو عالم چارده معصوم را باید گزید
پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول

پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن